

بررسی اثر سیاست مالی بر سیکل‌های تجاری در ایران

علیرضا اقبالی*

عبدالخالق غیبشایوی**

فرشته عبدالمی***

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۲۸

DOI: 10.22096/esp.2020.43404

چکیده

پیش‌تر اعتقاد بر این بود که سیاست‌های مالی نقش مؤثری را در سیکل‌های تجاری ایفا نمی‌کنند اما بحران‌های به‌وجودآمده در سراسر دنیا طی دهه اخیر توجه پژوهشگران را به سمت سیاست‌های مالی جلب کرده است. این مقاله نیز می‌کوشد به بررسی اثر سیاست مالی بر سیکل‌های تجاری ایران طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۴۴ بپردازد؛ بر این اساس نقش متغیر سیاست مالی در کنار مجموعه‌ای از متغیرهای کلان اقتصادی در ایجاد سیکل‌های تجاری، در قالب یک مدل خود توضیح برداری ساختاری (SVAR) بررسی می‌شود. در این راستا از مخارج دولت به عنوان شاخصی برای سیاست مالی استفاده می‌شود و متغیرهای نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، نرخ رشد حجم حقیقی پول، نرخ رشد واردات کالاها به‌منابه متغیرهای کلان در نظر گرفته می‌شوند. نتایج نشان می‌دهند که شوک ساختاری مخارج دولت تأثیر منفی بر سیکل تجاری بر جای گذاشته است.

واژگان کلیدی: سیاست مالی، سیکل تجاری، فیلترینگ هادریک - پرسکات، خودرگرسیون برداری ساختاری.

طبقه‌بندی موضوعی: E61, E32, O23

Email: areghbali@yahoo.com

* استادیار دانشگاه پیام نور.

Email: ghobeyslavik@yahoo.com

** کارشناسی ارشد برنامه ریزی و توسعه اقتصادی.

*** کارشناسی ارشد برنامه ریزی و توسعه اقتصادی. (نویسنده مسئول)

Email: Fereshteh_abdollahi_64@yahoo.com



۱. مقدمه

معمولاً سیکل تجاری به صورت نوسان دوره‌ای فعالیت اقتصادی کل در نظر گرفته می‌شود. در این ارتباط همان‌گونه که مک‌درمات و اسکات (McDermott & Scott, 1999) و هاردینگ و پاگان (Harding & Pagan, 2005) به طور مشخص تأکید کردند، دو متدولوژی مشخص برای توصیف چرخه‌های تجاری وجود دارد: اولی چرخه کلاسیکی است که به صورت الگوی متوالی شکوفایی‌ها و کسادها در فعالیت اقتصادی کل تعریف می‌شود که البته این تعریف از سیکل تجاری از مطالعه ابتدایی برنز و میچل (Burns & Mitchell, 1946) رواج پیدا نمود که در آن یک سیکل شامل شکوفایی‌هایی است که در زمانی واحد بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را در بر می‌گیرد و به همین نحو با رکودها و کسادهای عمومی و آغاز رونق‌هایی ادامه می‌یابد و با دوره شکوفایی سیکل بعدی در هم می‌آمیزند. این زنجیره تغییرات تکرارشدنی‌اند، اما دوره‌ای نیستند.

دوم، چرخه رشد است که با توجه به توصیف‌های لوکاس (Lucas, 1977) و کیدلند و پرسکات (Kydland & Prescott, 1990) به صورت انحرافات محصول کل واقعی از روند آن بیان می‌شود. تجزیه و تحلیل این نوع چرخه تجاری ایجاب می‌کند که روند (یا مؤلفه پایدار) از داده‌ها حذف شود، به‌گونه‌ای که به وسیله آن بتوان به تجزیه و تحلیل مؤلفه چرخه‌ای پرداخت. این مؤلفه همان چرخه رشد است. بدین ترتیب، توجه عمده روش سیکل تجاری کلاسیکی معطوف به شناسایی مجموعه‌ای از نقاط برگشت است که دوره‌های شکوفایی و کساد را از هم مجزا می‌کنند. بین یک اوج و نشیب فعالیت اقتصادی، اقتصاد در مرحله انقباضی (رکود) به سر می‌برد، درحالی‌که بین یک نشیب و اوج فعالیت، اقتصاد در مرحله انبساطی (رونق) قرار دارد (Rachel Male, 2010: 4).

با توجه به اینکه مهم‌ترین هدف اقتصاددانان تثبیت اقتصادی و جلوگیری از نوسان‌ها و بی‌ثباتی‌های اقتصاد است، اهمیت اطلاع داشتن از اینکه اقتصاد در آینده وارد رکود می‌شود یا رونق، نیازی اساسی برای بررسی سیکل‌های تجاری است. سیکل‌های تجاری از آن‌رو مبحث مهم و اساسی اقتصاد کلان است که برنامه‌ریزی اقتصادی بدون درک چگونگی نوسان‌های تولید ناخالص داخلی و علت و ریشه این نوسان‌ها مفهومی ندارد. بر اساس نظر لوکاس، شناخت و درک سیکل‌های تجاری، نخستین گام در طراحی مناسب سیاست‌های تثبیت است. از طرفی

متغیرهای عمده اقتصاد کلان، مانند تورم، رشد اقتصادی و بیکاری، همگی دارای حرکت‌های سیکل‌ها هستند؛ بنابراین شناخت سیکل‌های تجاری می‌تواند درک مناسب‌تری از رابطه‌های موجود بین متغیرهای اقتصاد کلان ارائه دهد.

از دیرباز شناخت سیکل‌های تجاری و عوامل مؤثر بر آن از جمله دغدغه‌های اقتصاددانان بوده است. به همین دلیل در قرن اخیر کمتر جریان فکری در حوزه اقتصاد را می‌توان یافت که درباره نوسانات یادشده موضع‌گیری خاصی نداشته باشد. در حقیقت اقتصاددانان به دنبال دستوالعملی بوده‌اند که بر اساس آن بتوان نوسانات یادشده در اقتصاد را تا آنجا که ممکن است کمتر کنند. به عبارت دیگر آن‌ها به دنبال تثبیت اقتصاد بوده‌اند و بدیهی است که در شرایط متلاطم اقتصادی بسیاری از عوامل و کارگزاران اقتصادی به دلیل ابهام در آینده دست از فعالیت می‌کشند و منتظر کاهش نوسانات باقی می‌مانند. دولت‌ها از طریق اعمال سیاست‌های مالی و پولی می‌توانند این نوسانات را تحت کنترل درآورند. از میان دو سیاست مذکور، سیاست‌های پولی معطوف به ایجاد ثبات در دوره کوتاه‌مدت است، درحالی‌که سیاست‌های مالی افق زمانی بلندمدت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. با توجه به دیدگاه کینزی، اگر رکود اقتصادی به علت کمبود تقاضای مؤثر صورت گیرد، سیاست مالی انبساطی می‌تواند سبب تحریک تقاضای کل و افزایش تولید گردد. برعکس در دوران رونق که به دلیل فشار بر منابع، اقتصاد با مشکل تورم روبه‌رو است، اتخاذ سیاست مالی انقباضی می‌تواند سبب کاهش تقاضای مؤثر گردد (زارعی و نجفی زبارانی، ۱۳۹۳: ۱۲). همچنین بر اساس نظریه کینزی، مخارج دولت و مالیات‌ها ابزار اصلی سیاست مالی هستند. مخارج دولت به صورت بهای کالا و خدماتی تعریف می‌شود که در حدود فعالیت دولت پرداخت می‌شود.

تأثیر نوسانات مخارج دولت بر سیکل‌های تجاری با توجه به مبانی نظری موجود به دو صورت اتفاق می‌افتد: رویکرد اول از مدل IS-LM و منحنی فیلیپس برگرفته شده است. در این رویکرد تأثیر اختلال در تقاضا بر سیکل‌های تجاری را مورد تأکید قرار می‌دهد و به سیاست مالی انبساطی به عنوان افزایش برون‌زا در تقاضای کل نگریسته می‌شود که برای بنگاه‌هایی که با کمبود تقاضای کل مواجه هستند این امکان را پدید می‌آورد که محصول بیشتری بفروشند و این امر سبب افزایش درآمد، اشتغال و مصرف می‌شود. در رویکرد دوم بکستر و کینگ (Baxter & King, 1993) نشان دادند که تأمین منابع مالی دولت از طریق افزایش

مالیات‌ها بر ثروت بخش خصوصی تأثیر می‌گذارد. باثابت در نظر گرفتن ترجیحات مصرف‌کنندگان، افزایش مالیات‌ها به دلیل تأثیر منفی که بر ثروت خصوصی بر جای می‌گذارد سبب کاهش مصرف خصوصی شده و عرضه نیروی کار، تولید و اشتغال را افزایش داده، درحالی‌که سطح دستمزدها را کاهش می‌دهد. این مکانیسم به «اثر ثروت» مشهور است و با رویکرد اول متفاوت است، زیرا در اثر ثروت هرگونه تغییر در اشتغال و تولید ناشی از تغییرات عرضه نیروی کار است (تقی‌پور و اصفهانیان، ۱۳۹۵). هر دو رویکرد طرفدار و مخالف خاص خود را دارد و هنوز برتری رویکردی بر دیگری قطعی نشده است.

بنابراین با عنایت به مطالب گفته‌شده و نقش پررنگ سیاست مالی در سیکل‌های تجاری، در این مقاله تلاش می‌شود فرضیه تأثیر مخارج دولت به عنوان شاخصی از سیاست مالی و سیکل‌های تجاری بررسی شود. بر این اساس بخش دوم مقاله به مطالعات تجربی اختصاص می‌یابد و در بخش سوم به معرفی مدل پرداخته می‌شود؛ بخش چهارم به تخمین مدل و تجزیه و تحلیل آن می‌پردازد و بخش پنجم نیز توابع واکنش را بررسی می‌کند و بالاخره بخش پایانی نتیجه‌گیری و پیشنهادات را نشان می‌دهد.

۲. مروری بر مطالعات گذشته

۲-۱ مبانی نظری

برای دستیابی به اهداف اقتصادی، دولت‌ها مجموعه‌ای از اقدامات مربوط به وضعیت هزینه و درآمد را انجام می‌دهند. همه این اقدامات سیاست مالی را تشکیل می‌دهند. موضوعات اصلی سیاست‌های مالی این است که چگونه یک انبساط مالی یا یک انقباض مالی بر روی تولید اثر می‌گذارد. انبساط مالی کسری بودجه را افزایش می‌دهد درحالی‌که انقباض مالی کسری را کاهش می‌دهد. انبساط مالی مبتنی بر افزایش هزینه‌های دولت یا کاهش مالیات است، درحالی‌که انقباضات مالی شامل کاهش هزینه‌ها یا افزایش مالیات است.^۱

ادبیات نظری موجود پیش‌بینی‌های مبهمی در مورد تأثیر سیاست مالی بر روی تولید ارائه می‌دهد. از یک سو، مدل‌های جدید تعادل عمومی کینزی تأیید می‌کنند که ضریب هزینه دولت می‌تواند نزدیک یا بالاتر از یک باشد. از طرف دیگر، مدل‌های استاندارد سیکل‌های تجاری واقعی

1. See: Chibi et al, 2019.

با مدل‌های جدید کینزی مغایرت دارند، زیرا پیش‌بینی می‌کنند تا زمانی که مصرف کاهش می‌یابد، میزان ضریب مالی کمتر از یک باشد. در دوره‌های رکود و کساد اقتصادی، تعداد فزاینده‌ای از خانوار دچار محدودیت‌های اعتباری می‌شوند، زیرا عدم اطمینان در مورد آینده اقتصادی، باعث می‌شود وام کمتری از مؤسسات مالی دریافت کنند. در صورتی که مدل‌ها امکان محدودیت‌های اعتباری را فراهم کنند، میل نهایی به مصرف افزایش می‌یابد و بنابراین سیاست مالی به ابزاری قدرتمندتر برای تثبیت فعالیت اقتصادی تبدیل می‌شود. بنابراین در صورت محدودیت نقدینگی و اعتبار، سیاست‌های مالی در افزایش مصرف خصوصی در دوران رکود مؤثرتر هستند. این اتفاق رخ می‌دهد، زیرا بخشی از افرادی که در رکود اقتصادی با محدودیت‌های نقدینگی مواجه هستند، درآمد اضافی حاصل از کاهش مالیات غیرقابل پیش‌بینی یا افزایش هزینه‌های دولت را مصرف می‌کنند. همچنین، این اثر در کشورهایی که بازار اعتباری کمتر توسعه یافته دارند، برجسته‌تر است. همچنین، در دوره رکود اقتصادی، تأثیر سیاست مالی می‌تواند تحت تأثیر شرایط سیاست پولی باشد. تأثیر مخارج عمومی می‌تواند زمانی قوی‌تر شود که سیاست‌های پولی به تغییر در سیاست‌های مالی پاسخ نمی‌دهند. به طور کلی، وقتی نرخ بهره اسمی نزدیک به صفر باشد، افزایش اولیه هزینه‌های دولت منجر به افزایش تولید می‌شود. با ثابت نگه داشتن نرخ بهره اسمی، انتظار می‌رود افزایش تورم نرخ بهره واقعی را کاهش دهد و بنابراین افزایش هزینه‌های خصوصی منجر به افزایش بیشتر تولید می‌شود. اما، هنگامی که سیاست‌های پولی به افزایش نرخ سود اسمی واکنش نشان می‌دهند، تأثیر هزینه‌های عمومی بر رشد تضعیف می‌شود^۱.

۲-۲ پیشینه تحقیق

در خصوص مطالعات صورت گرفته درباره بررسی رابطه میان سیاست‌های مالی و سیکل‌های تجاری می‌توان به مطالعات متعددی اشاره کرد که این رابطه را از جهات مختلفی بررسی نموده‌اند. بخشی از این مطالعات کوشیده‌اند عوامل مؤثر بر سیکل‌های تجاری را بررسی کنند و در مقابل بخش دیگر به مسئله رفتار سیکلی سیاست مالی و هم‌جهتی آن با سیکل‌های تجاری و یا خلاف آن پرداخته‌اند و بالاخره گروهی از مطالعات نیز به مسئله تأثیرگذاری سیاست‌های مالی در ایجاد سیکل‌های تجاری سیاسی پرداخته‌اند. در اینجا تلاش می‌شود به‌طور خلاصه به بخش‌هایی از مطالعات مذکور اشاره شود.

1. See: Price et al, 2015.

۲-۱ مطالعات صورت گرفته در خارج از کشور

بونیان و همکاران (Bunyan et al, 2019)، در مطالعه خود اثرات سیاست مالی و اندازه دولت در هماهنگ‌سازی چرخه تجاری را بررسی می‌کنند. یافته‌های آنان با استفاده از رویکرد پانلی حاکی از شباهت‌هایی در اندازه بخش دولتی و درعین حال واگرایی در موضع سیاست مالی، برای تعیین هماهنگ‌سازی چرخه تجاری است.

مونلار و همکاران (Molnár et al, 2017)، در مطالعه خود به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی بر سیکل‌های تجاری ایتالیا طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۰۰ پرداختند. آنها از مخارج دولت به عنوان شاخصی برای سیاست مالی استفاده کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در دوران رکود بلندمدت سیاست‌های مالی بر سیکل‌های تجاری تأثیر زیادی دارد، درحالی‌که این شرایط در دوران رونق اثرگذاری سیاست مالی بر سیکل‌های تجاری کاهش می‌یابد.

لان (Lan, 2017)، در مطالعه خود ابتدا به بررسی تأثیر سیاست مالی بر سیکل‌های تجاری در کشور چین پرداخت و نشان داد که سیاست‌های مالی بر سیکل‌های تجاری در کشور چین تأثیرگذار است. در ادامه مطالعه خود را برای استان‌های کشور چین نیز انجام داد. یافته‌های وی نشان می‌دهد استان‌هایی با سطح بودجه مشابه، دوره‌های رکود و رونق ملایم‌تری را تجربه می‌کنند.

ما و ژانگ (Ma & Zhang, 2016)، در مطالعه خود به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی بر چرخه‌های تجاری بعد از بحران سال ۲۰۰۸ پرداختند. بر اساس نتایج آن‌ها سیاست‌های مالی نقش مهمی در سیکل‌های تجاری دارند و شوک بحران‌های مالی از عوامل اصلی در نوسانات اقتصاد کلان به شمار می‌روند. علاوه بر این، با مقایسه عملکرد بخش مالی با قانون تیلور دریافتند که هم بخش مالی و هم بخش واقعی اقتصاد از قانون تیلور تبعیت می‌کند.

کاگایانو و کاستالینو (Caggiano & Castelnovo, 2015)، به بررسی اثر سیاست‌های مالی بر چرخه‌های تجاری پرداختند. نتایج آنها نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های دولت در زمان رکود عمیق بر چرخه‌های تجاری بسیار مؤثر بوده، ولی این افزایش برای همه کشورها به یک میزان نبوده و در کشورهای مختلف متفاوت است.

آنیسکیاریکو و همکاران (Annicchiarico & et al, 2012)، به بررسی سیاست‌های بودجه‌ای در یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی پرداختند. در مدل آنها برای نشان دادن دلالت‌های سیاست‌های مالی در اقتصاد کلان از دو قاعده بدهی مبتنی بر مالیات و توازن بودجه استفاده شد. نتایج نشان می‌داد که اثرات تکانه‌های مالی به نحوه هدایت سیاست‌های پولی بستگی دارد. شبیه‌سازی‌ها پیشنهاد می‌کردند که دنبال کردن قاعده توازن بودجه از سوی دولت دارای اثرات تثبیتی زیادی بر متغیرهای کلان اقتصادی خواهد بود.

آریان و همکاران (Arian et al, 2012)، در مقاله‌ای تحت عنوان ضریب فزاینده مالی در سیکل‌های تجاری، به برآورد ضریب فزاینده مخارج دولت و مالیات در چارچوب سوئیچینگ رژیم برای اقتصاد ایالات متحده طی دوره ۱: ۱۹۴۹ الی ۴: ۲۰۰۶ پرداختند. نتایج نشان می‌دهد در شرایط رکودی، ضرایب فزاینده مخارج دولت بیشتر است؛ در حالی که ضریب فزاینده مالیات در دوره رونق اقتصادی بیشتر می‌باشد.

حسین و همکاران (Hussein et al, 2008) به صورت تجربی اثر شوک‌های قیمت نفت بر سیکل‌های تجاری غیرنفتی در کشورهای صادرکننده نفت را بررسی کرده‌اند. آن‌ها با استفاده از روش خود توضیح برداری و داده‌های ۲۰۰۷-۱۹۹۰ به صورت پنل دیتا برای ۹ کشور نفتی ایران، نروژ، الجزایر، عمان، عربستان، نیجریه، کویت، امارات و یمن نشان می‌دهند که تغییرات سیاست مالی ناشی از تغییرات قیمت نفت بر سیکل‌های تجاری معنی‌دار و از قدرت توضیح‌دهندگی بالایی برخوردار است. آلسینا و همکاران (Alesina & et al, 2007) به این مسئله می‌پردازند که چرا در بسیاری از کشورهای در حال توسعه سیاست مالی رفتار سیکلی داشته و هم‌جهت سیکل‌های تجاری عمل می‌کند. آن‌ها اشاره می‌دارند که در این کشورها رأی‌دهندگان تحت تأثیر رانت سیاسی (Political Rent) عمل می‌نمایند و بنابراین در زمانی که رونق اقتصادی وجود دارد، تقاضای آن‌ها برای کالاهای عمومی به شدت افزایش می‌یابد و از سوی دیگر تمایل آنها به پرداخت مالیات کمتر می‌شود. لذا این مسئله شرایط را برای رفتار سیکلی سیاست مالی هم‌جهت با سیکل‌های تجاری مهیا می‌سازد. آنها تأکید می‌کنند که برپایه مشاهدات تجربی در دموکراسی‌های فاسد (Corrupt Democracies) این مسئله بیشتر نمایان است.

آلسینا و همکارانش معتقدند که در دوره رونق مخارج کل دولت (بصورت نسبی از GDP)

به دلیل نقش تثبیت کننده خودکار باید کاهش یابد و در مقابل سهم مالیات‌ها (به صورت نسبی از GDP) افزایش یابد. بدیهی است که در شرایط رکود اقتصادی رفتار عکس مطالب فوق باید روی دهد. اما در مواردی نیز مشاهده گردید که رفتار بالا اتفاق نیفتاده و در مقابل عکس حالت‌های بالا روی داده است. در این خصوص می‌توان به مطالعات دیگر نیز استناد کرد. گاوین و پروتی (Gavin & Perotti, 1977) با تأکید بر مسئله تزریق رانت در زمان رونق معتقدند که در بسیاری از کشورها از جمله منطقه آمریکای لاتین رفتار سیکلی سیاست مالی هم جهت با سیکل تجاری است که در این کشورها وجود دارد و مطالعات دیگری همچون کیدلند و زارازاگا (Kydland & Zarazaga, 1997)، تورز (Torres, 1999)، کاتاو و ستون (Catao & Sutton, 2002)، فرانکن و همکاران (Franken, 2004)، کامینسکی و همکاران (Kaminski et al, 2004)، تالوی و وگ (Talvi, 2005) و ماناسی (Manasse, 2005) از جمله مطالعاتی هستند که این مسئله را تأیید کرده و نشان داده‌اند که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه - اگر نه همه آنها - سیاست مالی دارای رفتار سیکلی بوده و آن نیز در راستای حرکت سیکل‌های تجاری در آن کشورها است.

۲-۲-۲ مطالعات صورت گرفته در داخل کشور

تحویلی و همکاران (۱۳۹۸)، در مطالعه خود به بررسی سیکل‌های تجاری و شتاب‌دهنده مالی در اقتصاد ایران با استفاده از داده‌های مربوط به ۲۹۸ بنگاه غیرمالی عضو سازمان بورس اوراق بهادار در طی دوره ۱۳۸۴ - ۱۳۹۴ پرداختند. نتایج حاصل از تخمین مدل پانلی حاکی از آن است که با در نظر گرفتن نوسانات اقتصادی به صورت کلی، اثر شتاب‌دهنده مالی در اقتصاد ایران برقرار نیست. ولی با تفکیک نوسانات اقتصادی به دوره‌های رکود و رونق مشخص می‌شود که این اثر برای دوره‌های رکود برقرار است. همچنین آنها با استفاده از متغیرهای مجازی نشان دادند که در طی دوره‌های رکود بنگاه‌های کوچک‌تر به دلیل دسترسی محدودتر به منابع و اعتبارات نظام مالی بیشتر تحت تأثیر نوسانات اقتصادی قرار گرفته و لذا شتاب‌دهنده مالی در خصوص آنها قوی‌تر بوده است.

ممی‌پور و همکاران (۱۳۹۷)، در مطالعه خود به بررسی اثرات سیاست‌های پولی و مالی بر سیکل‌های تجاری در اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۴-۱۳۹۵ پرداخته‌اند و بدین منظور از

الگوی مارکوف سوئیچینگ استفاده کرده‌اند. نتایج آنها نشان می‌دهد سیاست‌های پولی و مالی انبساطی در دوران رونق، به افزایش طول دوران رونق منجر می‌شود، اما مقایسه نسبی بین اثرات سیاست‌های پولی و مالی در دوران رونق نشان می‌دهد، اعمال سیاست پولی انبساطی در دوران رونق نسبت به سیاست مالی مؤثرتر است و می‌تواند طول عمر دوره رونق اقتصادی را افزایش دهد، درحالی‌که در دوران رکود اقتصادی، سیاست مالی تأثیر بیشتری نسبت به سیاست پولی در احتمال گذار از وضعیت رکود به وضعیت رونق اقتصادی دارد.

فشاری (۱۳۹۶)، در مطالعه خود به بررسی تأثیر شوک مخارج دولت بر رشد اقتصادی در ایران می‌پردازد. وی با استفاده از الگوی غیرخطی چرخشی مارکوف با استفاده از داده‌های فصلی سال‌های ۴: ۱۳۹۴-۱: ۱۳۶۹ به بررسی تأثیر شوک‌های مثبت و منفی مخارج دولت بر رشد اقتصادی پرداخته است. نتایج مطالعه وی حاکی از رابطه غیرخطی بین شوک‌های مثبت و منفی مخارج دولت و رشد اقتصادی در ایران می‌باشد و شوک مثبت مخارج دولت در دوره رکود تأثیر منفی و در دوره رونق اثر مثبتی بر رشد اقتصادی ایران دارد. همچنین شوک منفی در دوره رکود تأثیر مثبت و در دوره رونق اثر منفی بر رشد اقتصادی در دوره زمانی مورد بررسی دارد.

رضایی (۱۳۹۵)، در مطالعه خود به بررسی چگونگی سیاست‌گذاری مالیاتی در مواجهه با سیکل‌های تجاری و رسیدن به یک چارچوب کاربردی در این زمینه پرداخته است. یافته‌های وی حاکی از آن است که نرخ‌های مالیاتی در اقتصاد ایران، علی‌رغم داشتن علامت موافق سیکلی، از معنی‌داری آماری لازم برخوردار نیستند. به همین منظور آنها، جهت تطبیق بیشتر بررسی‌های تجربی با واقعیت‌های اقتصاد ایران، به‌جای نرخ‌های مالیاتی از «فضای مالی» در تحلیل تجربی استفاده کرده‌اند و نتایج، نشان از موافق سیکلی بودن اثر معنی‌داری بر تأمین مالی دولت در اقتصاد داشته است. بنابراین عوامل ساختاری که بر اساس تجارب جهانی و نیز نظریه‌ها، می‌توانستند از این موافق سیکلی بودن فضای مالی بکاهند، بررسی شده‌اند. از جمله عوامل ساختاری، متغیرهای تابع تولید بودند که مشخص شد ضمن وجود رابطه بلندمدت بین آنها و شاخص مالیات، یک رابطه ضد سیکلی معنی‌داری نیز می‌تواند بین آنها وجود داشته باشد.

گلخندان (۱۳۹۴) در مطالعه خود به بررسی چرخه‌های تجاری در ایران طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۹ با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری پرداخته و طی این سال‌ها پنج چرخه

تجاری را شناسایی کرده است. نتایج وی نشان می‌دهد متغیرهای مخارج دولت و درآمدهای نفتی بیشترین اثر را بر چرخه‌های تجاری در ایران داشته‌اند.

غلامی و هژبر کیانی (۱۳۹۳)، به بررسی آثار موقعیت چرخه تجاری بر کارایی برنامه‌های محرک مالی و سرمایه‌گذاری در ایران پرداختند. بدین منظور، در ابتدا سیکل‌های تجاری با استفاده از روش فیلترینگ هادریک - پرسکات و داده‌های سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱ استخراج کرده‌اند. سپس سال‌های مذکور بر حسب موقعیت چرخه تجاری به دو رژیم شامل رژیم بالا و رژیم پایین تفکیک و اثرات شوک‌های برنامه‌های محرک مالی (افزایش مخارج دولت و کاهش مالیات) بر رشد اقتصادی بررسی شده است. این بررسی از طریق برآورد یک الگوی VAR آستانه‌ای شامل سه متغیر تولید ناخالص داخلی، مخارج دولت و مالیات با فرض واریانس ناهمسانی جملات اختلال در دو رژیم مذکور و استخراج توابع عکس‌العمل آنی و تجمعی انجام شده است. نتایج بیانگر این است که کارایی برنامه‌های محرک مالی دولت به موقعیت چرخه تجاری وابسته است؛ به طوری که برنامه محرک مالی به صورت افزایش مخارج دولت و کاهش مالیات به ترتیب در رژیم پایین و بالا کارا تر هستند. بر این اساس، بهترین برنامه محرک مالی دولت برای تحریک رشد اقتصادی در شرایط رکودی افزایش مخارج دولت و در شرایط رونق کاهش مالیات است.

مسلم‌نژاد (۱۳۹۲)، در مقاله خود تلاش کرده بر اساس ادبیات اقتصاد سیاسی و با استفاده از داده‌های سری زمانی سالیانه ایران طی دوره ۱۳۸۹-۱۳۵۸ فرضیه سیکل‌های تجاری سیاسی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی را مورد آزمون قرار دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد یکی از علل اصلی ایجاد سیکل‌های اقتصادی ایران تلاش دولت برای کاهش نرخ تورم در سال انتخابات و افزایش آن در دو سال اول دوره ریاست جمهوری بوده است. حصول این امر نیز با ایجاد نوسانات در اقتصاد از خلال سیاست مالی انبساطی کوتاه‌مدت بوده که عمدتاً از درآمدهای نفتی تأمین بودجه می‌شده است.

با مرور مطالعات صورت گرفته مشاهده می‌شود که پژوهش‌های اندکی درباره سیاست مالی و سیکل‌های تجاری در ایران صورت گرفته است. در مطالعه حاضر نویسندگان قصد دارند در دوره زمانی نسبتاً طولانی (۱۳۹۶-۱۳۴۴) به بررسی سیاست مالی و سیکل‌های تجاری در

ایران با استفاده از روش خودرگرسیون برداری ساختاری بپردازند و با استفاده از این روش علاوه بر مشخص شدن میزان تأثیر سیاست مالی در سیکل‌های تجاری، اثرگذاری شوک‌های پولی و مالی را بررسی کنند. به عبارت دیگر در مدل‌های خودرگرسیون ساختاری با استفاده از نظریه‌های اقتصادی و محدودیت‌های موجود می‌توان شوک‌های ساختاری را شناسایی و تأثیر پویای آنها را استخراج کرد و از دریچه جدیدی به روابط میان متغیرهای مورد بررسی پرداخت. در ادامه به معرفی مدل و نتایج آن پرداخته می‌شود.

۳. معرفی مدل و برآورد آن

۳-۱ مدل سیاست مالی

در این مطالعه برای بررسی اثر سیاست‌های مالی بر سیکل‌های تجاری در ایران از مدل خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) استفاده می‌شود. مدل‌های VAR اولیه تجزیه چولسکی برای به دست آوردن توابع واکنش آنی به کار می‌رود. تجزیه چولسکی بر یک ترتیب علی دلالت می‌کند در صورتی که محقق بخواهد آثار بیش از یک شوک مثلاً (شوک پولی) را بررسی کند ممکن است غیر قابل قبول باشد (Adam Elbourne, 2008: 65-87).

مزیت عمده مدل‌های SVAR نسبت به VAR اولیه این است که برخلاف الگوی VAR غیرمقید که در آن‌ها شناسایی تکانه‌های ساختاری به طور ضمنی و سلیقه‌ای صورت می‌گیرد، الگوهای خودرگرسیون برداری ساختاری به طور صریح دارای یک منطق اقتصادی مبتنی بر تئوری‌های اقتصادی برای اعمال قیود و محدودیت‌ها است. این محدودیت‌ها می‌توانند کوتاه‌مدت یا بلندمدت باشند. پس از اعمال محدودیت‌ها شناسایی شوک‌های ساختاری به دست می‌آید. این شوک‌ها می‌توانند برای ایجاد توابع واکنش آنی و تجزیه واریانس به منظور ارزیابی آثار پویا بر روی متغیرهای مختلف به کار گرفته شوند. در الگوی خودرگرسیونی برداری، نخست هر متغیر درون‌زا در یک سیستم به روش حداقل مربعات معمولی بر روی وقفه‌های خود و وقفه‌های سایر متغیرهای درون‌زا تخمین زده می‌شود، سپس برای بررسی اثر متغیرهای مختلف بر روی متغیر مورد نظر از توابع واکنش ضربه‌ای استفاده می‌شود. معادله (۱) یک الگوی کلی خودرگرسیونی برداری را نشان می‌دهد که در آن Y_t بردار متغیرهای درون‌زا در زمان t ، ضریب ثابت، X_t متغیرهای برون‌زا در زمان t ، ماتریسی است شامل ضریب متغیرهای برون‌زا، Γ_j ها ماتریس

ضرایب متغیرهای درون‌زا با وقفه z ، p حداکثر درجه وقفه و U_t برداری است که باقیمانده‌های مدل VAR را دربرمی‌گیرد (محسنی زنوری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

$$Y_t = C + BX_t + \sum_{j=0}^p \Gamma_j Y_{t-j} + U_t \quad (1)$$

و همچنین فرم تعدیل‌یافته VAR به صورت رابطه (۲) است.

$$X_t = C + D(L)X_{t-1} + U_t \quad (2)$$

$$X_t = (G, GDP, MP, IM, OIL)$$

متغیرهای موجود در بردار متغیرهای درون‌زای الگوی VAR به ترتیب عبارت‌اند از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (D(LOG(GDP))، نرخ رشد حجم حقیقی پول (D(LOG(MP))، نرخ رشد واردات کالا (D(LOG(IM)) و نرخ رشد هزینه‌های دولت (D(LOG(G))، با توجه به برون‌زا بودن درآمدهای نفتی، نرخ رشد درآمدهای نفتی، (D(LOG(OIL)) به عنوان متغیر برون‌زای الگوی VAR در نظر گرفته می‌شود. داده‌های مربوط به درآمدهای نفتی از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و حجم حقیقی پول، واردات کالا، هزینه‌های دولت و تولید ناخالص داخلی از پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی استخراج شده‌اند.

نتایج آزمون مانایی متغیرهای پژوهش نیز حاکی از مانایی کلیه متغیرها در تفاضل مرتبه اول آنها است. همچنین در این مطالعه از فیلتر هادریک پرسکات برای جداسازی چرخه‌های تجاری از جزء روند استفاده شده است، زیرا فیلتر هادریک پرسکات قدرت بالایی در محاسبات تغییرات سیکل‌های و روندی به صورت جداگانه دارد و باتوجه به اینکه دوره زمانی مطالعه حاضر به صورت بلندمدت و سالانه است، روش هادریک پرسکات مناسب‌ترین روش می‌باشد.

در تحلیل VAR، یک مسئله مهم، تشخیص شوک‌های هر معادله از درون پسماندهای فرم خلاصه شده است. به بیان دیگر، اگر قرار باشد پسماند یک معادله را شوک وارد بر متغیر وابسته در آن متغیر تفسیر نماییم، باید قبل از آن اطمینان حاصل کنیم که آیا شوک مورد نظر به‌درستی تصریح شده است یا خیر. برای این منظور در ادبیات تجربی مدل‌های VAR راه‌حل‌های مختلفی ارائه شده است. برای مثال، سیمز (۱۹۸۰) استفاده از یک سیستم عطفی

(Recursive) به شکل ماتریس پایین مثلثی را پیشنهاد داد. در این سیستم از تجزیه چولسکی برای متعامد کردن پسماندهای فرم خلاصه شده استفاده می‌شود. مشکل این روش آن است که نتایج به ترتیب متغیرها (Ordering) حساس است. برای حل این مشکل، پسران و شین (۱۹۹۸) استفاده از توابع واکنش عمومی (Generalized Response) را پیشنهاد کرده‌اند. نتایج در این روش به ترتیب متغیرها حساس نیست. یکی دیگر از راه‌های تشخیص شوک‌های ساختاری، استفاده از قیدهایی ساختاری یا همان مدل معروف به خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) است. ما در این مقاله از این روش برای تصریح توابع واکنش ضربه‌ای استفاده کرده‌ایم.

اگر بردار متغیرهای درون‌زا شامل n متغیر باشد، در این صورت حداقل تعداد قیدهایی مورد نیاز برای اینکه سیستم SVAR قابل تشخیص باشد عبارت است از $n(n-1)/2$. بنابراین با توجه به وجود ۴ متغیر درون‌زا در بردار متغیر درون‌زا، حداقل قید لازم برای اینکه سیستم SVAR قابل تشخیص باشد عبارت است از ۶ قید. برای تصریح مدل ساختاری می‌توان از رویکرد قیدهایی بلندمدت استفاده شده است. بر این اساس، الگوی قیدهایی تصریح شده و ارتباط آن با شوک‌های ساختاری به صورت زیر تصریح شده است:

$$\begin{bmatrix} U_G \\ U_{MP} \\ U_{IM} \\ U_{GDP} \end{bmatrix} \times \begin{bmatrix} c(1) & 0 & 0 & 0 \\ c(2) & c(5) & 0 & 0 \\ c(3) & c(6) & c(8) & 0 \\ c(4) & c(7) & c(9) & c(10) \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} \mathcal{E}_G \\ \mathcal{E}_{MP} \\ \mathcal{E}_{IM} \\ \mathcal{E}_{GDP} \end{bmatrix}$$

که در آن ضرایب $c(1)$ تا $c(10)$ عبارت‌اند از پارامترهای مجهول سیستم SVAR، U_i ها عبارت‌اند از بردار پسماندهای حاصل از مدل VAR و \mathcal{E}_i ها عبارت‌اند از شوک‌های ساختاری حاصل از هر معادله. بر این اساس، معادلات ساختاری شامل ۱۰ قید می‌باشند و سیستم اصطلاحاً بیش از حد مشخص است، زیرا دو قید بیش از حداقل قید لازم برای تشخیص مدل در سیستم ضرایب اعمال شده است. در صورتی که آماره چی-دو که برای آزمون فرضیه محدودیت‌های بیش از حد مشخص (Over-Identification) به کار می‌رود، از نظر آماری رد نشود، نمی‌توان قیدهایی موجود در سیستم را قیدهایی محدودکننده نامید. به بیان دیگر، قیدهایی موجود برای سیستم اضافی نیستند، یا در صورت کوچک‌تر بودن

آماره چی-دو برای آزمون محدودیت‌های بیش از حد مشخص، فرضیه معتبر بودن قیدهای سیستم SVAR را نمی‌توان رد کرد؛ بنابراین قیدهای سیستم معتبر خواهند بود. بنابراین معادلات ساختاری بین شوک‌های مدل VAR و شوک‌های ساختاری به صورت رابطه (۳) خواهند بود:

$$\begin{aligned} C(1). U_t^G &= \varepsilon_t^G \\ C(2). U_t^G + c(5). U_t^{mp} &= \varepsilon_t^{mp} \\ C(3). U_t^G + c(6). U_t^{mp} + c(8). U_t^{IM} &= \varepsilon_t^{IM} \\ C(4). U_t^G + c(7). U_t^{mp} + c(9). U_t^{IM} + C(10). U_t^{GDP} &= \varepsilon_t^{GDP} \end{aligned} \quad (3)$$

بردار $\varepsilon_t' = [\varepsilon_t^G, \varepsilon_t^{MP}, \varepsilon_t^{GDP}, \varepsilon_t^{IM}]$ شامل جملات اخلاص ساختاری است که در آن ε_t^G شوک مربوط به شاخص هزینه دولت ε_t^{MP} شوک مربوط به حجم حقیقی پول ε_t^{GDP} شوک مربوط به تولید ناخالص داخلی، ε_t^{IM} شوک مربوط به به واردات است.

آمار توصیفی

برای خلاصه کردن مجموعه‌ای از مشاهدات، از آمار توصیفی استفاده می‌شود تا بیشترین اطلاعات را به ساده‌ترین شکل ممکن نشان دهد. آمار توصیفی نوعی اطلاعات است که برای توصیف ویژگی‌های اصلی داده‌ها در یک مطالعه ارائه می‌شود. جدول (۱) آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. بر این اساس میانگین مخارج دولت ۱,۱۳ است. میانگین را می‌توان با استفاده از جمع مشاهدات تقسیم بر تعداد مشاهدات محاسبه کرد. این معیار ارزشی منحصر به فرد برای گروه به شمار می‌رود و در محاسبه آن از تمامی مشاهدات استفاده می‌شود. میانه از دیگر آمار توصیفی است که در جدول (۱) مشاهده می‌شود. اگر داده‌ها به صورت افزایشی یا کاهش‌ی مرتب‌سازی شوند، میانه به عنوان وسط‌ترین مشاهده تعریف می‌شود. این مقدار برای مخارج دولت مقدار عددی ۱,۱۲ را به خود اختصاص داده است. از دیگر شاخص‌های توصیفی می‌توان به بیشترین و کمترین، چولگی، کشیدگی اشاره نمود که مقدار عددی آنها در جدول مشخص است. همچنین سطح احتمال آزمون جاک برا برای کلیه متغیرها بالاتر از ۰,۰۵ است که نرمال بودن متغیرهای مورد بررسی را نشان می‌دهد.

جدول (۱): آمار توصیفی

GDP	M	IM	G	آمار توصیفی
-1.90E-14	1.612580	1.295047	1.138748	میانگین
-0.006533	1.607455	1.319973	1.120081	میانه
0.165047	1.962159	1.548756	1.377346	بیشترین
-0.197633	1.214045	0.940887	0.965529	کمترین
0.070070	0.169433	0.116537	0.112244	انحراف معیار
-0.064681	-0.194450	-0.556137	0.409383	چولگی
3.157202	2.642745	3.507457	2.176281	کشیدگی
0.100164	0.673945	3.612116	3.259816	جاک-برا
0.951151	0.713928	0.164301	0.195948	احتمال

منبع: یافته‌های پژوهش

۴. برآورد مدل SVAR و تحلیل نتایج

آنچه در مباحث تخمین الگوهای خودرگرسیون برداری ساختاری اهمیت دارد، روابط بین متغیرها و نحوه اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر است. از این رو آزمون معنی‌دار بودن پارامترها اهمیت کمتری دارد. موضوعی که باید به بررسی آن پرداخت، تحقق شرایط باثباتی الگوست. بنابراین شرط لازم و کافی برای آنکه یک الگوی خودرگرسیونی برداری باثبات باشد آن است که ریشه‌های مشخصه ضرایب متغیرها خارج از دایره واحد باشد. همچنین شرط لازم برای اینکه بتوان از روش OLS در تخمین معادلات مدل VAR استفاده کرد، عدم همبستگی جملات اخلال است (شکوهِی، زیبایی، ۱۳۸۶: ۳۷). نتایج نشان داد تخمین مدل با وقفه ۲ هر دو شرط فوق را محقق خواهد کرد.

جدول (۲): تعیین وقفه بهینه

Lag	AIC	SC	HQ
0	-6.528834	-6.380133	-6.471651
1	-11.63614	-10.89263*	11.35022*
2	-11.69123*	-10.35292	-11.17658
3	-11.46986	-9.536739	-10.72647
4	-11.19127	-8.663349	-9.738358

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج مدل خودرگرسیون برداری ساختاری در جدول (۳) نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت شوک ساختاری مخارج دولت تأثیر منفی بر تولید ناخالص داخلی بر جای گذاشته است. بر طبق تئوری‌های موجود اگر مخارج دولت برای کالاهای عمومی (مانند حاکمیت قانون، امنیت داخلی و خارجی و غیره) صرف شود، تأثیر مثبتی در رشد اقتصادی دارد. با این حال، اگر دولت بیشتر مخارج را به گونه‌ای افزایش دهد که باعث افزایش کالاهای خصوصی شود، این تأثیر مثبت دولت نیز کاهش می‌یابد یا حتی معکوس می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌تواند بر رشد اقتصادی و اشتغال تأثیر منفی بگذارد، زیرا مالیات‌ها انگیزه برای کار، سرمایه‌گذاری و نوآوری را کاهش می‌دهند و بر تولید تأثیر منفی دارند. همچنین اگر کالاهای عمومی توسط یک دستگاه بسیار بوروکراتیک و ناکارآمد فراهم شود، سهم تولید کم خواهد بود. اگر دولت یارانه‌هایی را به صنایع کم‌رقابتی ارائه دهد یا سهم کلی پرداخت‌های نقل و انتقالات زیاد باشد، نیز همین موضوع صادق است. افزون بر این، اگر پرداخت‌های بهره‌ای برای بدهی‌های عمومی زیاد باشد، سهم کارایی اقتصادی اندک خواهد بود.

شوک ساختاری حجم نقدینگی نیز تأثیری منفی بر تولید ناخالص داخلی بر جای گذاشته است. می‌توان علت پدید آمدن این وضعیت را دام نقدینگی دانست. دام نقدینگی وضعیتی است که تزریق پول نقد به سیستم بانک‌های خصوصی توسط بانک مرکزی نتوانسته نرخ بهره را پایین بیاورد و بنابراین در تحریک رشد اقتصادی ناکام است. طبق نظریه کینزی مشخص شده است که سیاست پولی فقط از طریق نرخ بهره بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد و معمولاً بانک‌های مرکزی با خرید اوراق قرضه سعی در کاهش نرخ بهره دارند. بنابراین، اگر یک اقتصاد وارد دام نقدینگی شود، افزایش بیشتر سهم پول، باعث کاهش بیشتر نرخ بهره می‌شود؛ به گونه‌ای که سرمایه‌گذار حاضر به قبول سرمایه‌گذاری نیست و پول را به صورت نقدی نگه می‌دارد؛ بنابراین رشد اقتصادی کاهش می‌یابد.

همچنین شوک ساختاری وارده از سمت واردات بر رشد اقتصادی مثبت می‌باشد. به عبارتی افزایش واردات سبب بهبود رشد اقتصادی در کشور شده است که می‌تواند ناشی از واردات تجهیزات سخت‌افزاری و الکترونیکی برای افزایش سرمایه‌گذاری باشد، یا شامل محصولات باشد که به ارزش تولیدی بیش از واردات نیاز داشته باشند.

جدول (۳): نتایج مدل خود رگرسیون برداری ساختاری SVAR

Estimated A matrix:			
0.047556	0.000000	0.000000	0.000000
0.007853	0.039923	0.000000	0.000000
0.015471	0.010578	0.075533	0.000000
-0.024470	-0.003595	0.002099	0.048204

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به فرض برون‌زا بودن درآمدهای نفتی، می‌توان منبع شوک‌ها را از درآمدهای نفتی دانست، اما مسیر اصلی انتقال این شوک‌ها از طریق بودجه دولت و سپس از طریق حجم پول است. از این‌رو در ادامه توابع واکنش را با وارد کردن شوک به معادله مخارج دولت (Shock 1) و معادله پول (Shock 2) تصریح می‌کنیم.

۵. توابع واکنش آنی

نمودار (۱) نشانگر واکنش متغیرهای سیستم (حجم حقیقی پول، تولید ناخالص داخلی و واردات کالا) به شوک حاصل از معادله G می‌باشد. بر این اساس واکنش حجم حقیقی پول به شوک وارده از مخارج دولت به این صورت است که ابتدا تا ۲ سال حجم پول روندی افزایشی پیدا می‌کند، اما پس از آن روندی تقریباً ثابت به خود می‌گیرد. در صورت کاهش درآمدهای نفتی، افزایش مخارج می‌تواند سبب کاهش انگیزه تولیدکنندگان - به علت افزایش بار مالیاتی جهت پوشش مخارج دولت - شود؛ از این‌رو تولید کاهش می‌یابد. با کاهش تولید، عرضه کل نیز کاهش می‌یابد و نتیجه چنین تعدیلی میان عرضه و تقاضا افزایش تورم و حجم پول است که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود.

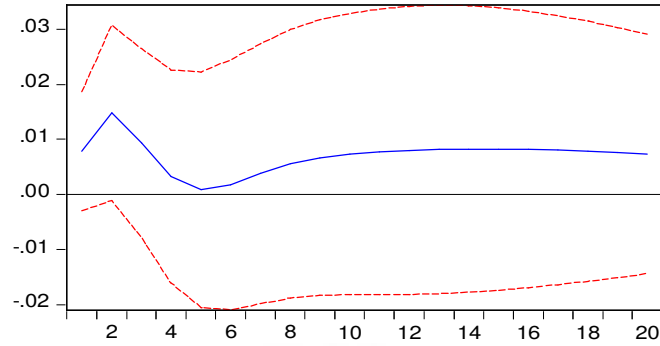
تأثیر شوک مخارج دولت بر روی واردات کالا نیز طی دو سال اول روندی نزولی و پس از آن تا سال پنجم روندی صعودی و قله‌ای شکل به خود می‌گیرد، ولی تقریباً از سال دهم به بعد نسبت به محور افقی میرا می‌شود. به عبارتی، چون شوک وارد شده به مخارج دولت از کانال درآمد نفتی است، با افزایش درآمدهای نفتی هزینه‌های دولت در سال‌های اولیه شوک بیش از حد رشد کرده و کسری بودجه ایجاد می‌کند. در این راستا دولت از طریق فروش اوراق

بهادار کوتاه‌مدت به خارجیان سعی در جبران کسری می‌نماید؛ بنابراین جذب سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش و نرخ بهره، کاهش می‌یابد. با کاهش نرخ بهره، تولید افزایش و نیاز به واردات در این دوران، کاهش می‌یابد. اما پس از آن به علت نوسانات و ناطمینانی‌های موجود در کشور، ریسک سرمایه‌گذاری افزایش و در نتیجه سرمایه‌گذاری خارجی کاهش می‌یابد و از این طریق نرخ بهره افزایش می‌یابد. با افزایش نرخ بهره، میزان تولید کاهش و نیاز به واردات افزایش می‌یابد.

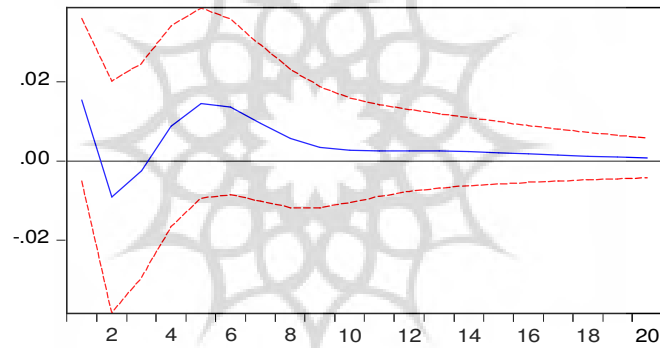
همچنین نمودار (۱) تأثیر شوک مخارج دولت را بر تولید ناخالص داخلی طی دو دوره اول منفی و پس از آن مثبت نشان می‌دهد. اغلب دولت‌ها در کشورهای صادرکننده نفت، کالاهای عمومی بیشتری را ارائه می‌دهند و مالیات کمتری دریافت می‌کنند و در عوض، عموم مردم خواستار پاسخگویی کمتر و حقوق سیاسی کمتری هستند. طی دوره‌های اولیه شوک نیز از یک‌سو به علت اتکای دولت به درآمدهای نفتی، مخارج دولت در بخش کالاهای عمومی مصرف می‌شود که این امر سرمایه‌ها را از بخش‌های مولد به بخش‌های غیرمولد اقتصادی هدایت می‌کند و با توجه به آن که افزایش زیاد سرمایه‌های عمومی در دوره رونق اقتصادی غیرمولد است و معمولاً بازدهی مناسب در اقتصاد ایجاد نمی‌کند، بنابراین سطح تولید کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، کشورهای صادرکننده نفت معمولاً در طی دوره کاهش قیمت نفت، با محدودیت‌های شدید برای استقراض روبه‌رو هستند که توانایی مقامات مالی را برای حفظ سطح هزینه‌های قبلی کاهش می‌دهد. این کاهش معمولاً هزینه‌های اجتماعی بالایی دارد که ناشی از توزیع مجدد ثروت است که باعث کاهش بهره‌وری سرمایه عمومی می‌شوند.

افزون بر این، افزایش درآمدهای نفتی باعث کاهش تلاش برای افزایش درآمدهای داخلی و جمع‌آوری درآمدهای غیرنفتی، به‌ویژه مالیات‌ها شده که اثرات مخربی بر سطح تولید و رشد بر جای می‌گذارد. با این حال طی سال‌های اخیر با وجود تحریم‌ها و نوسانات اقتصادی دولت تلاش کرده مخارج خود را از طریق دریافت مالیات‌ها تأمین کند که همین امر سبب افزایش تولید در کشور شده است.

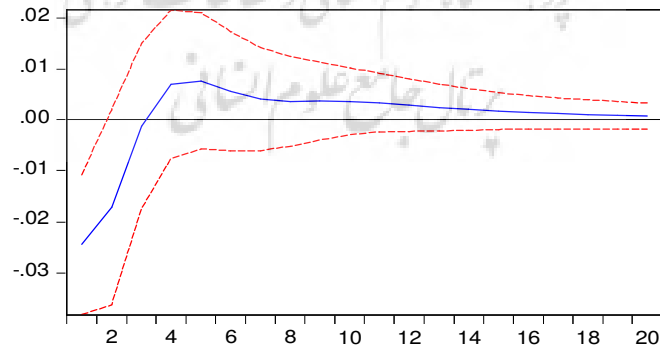
نمودار (۱): واکنش متغیرهای سیستم به شوک حاصل از معادلهٔ مخارج دولت
Response of MP to G



Response of IM to G



Response of GDP to G



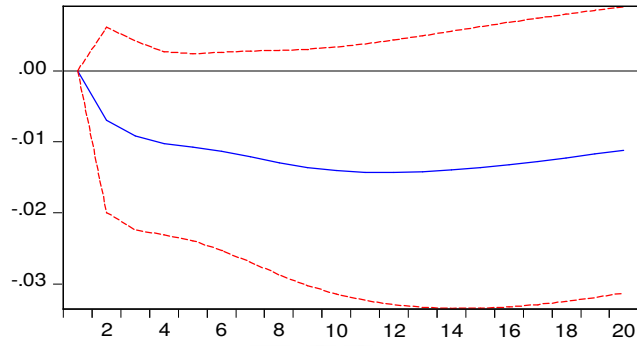
منبع: یافته‌های پژوهش

در نمودار (۲) تأثیر شوک حجم حقیقی پول بر روی سایر متغیرهای درون‌زا ترسیم شده است. مطابق نتایج، شوک وارده به حجم حقیقی پول تأثیر منفی بر مخارج دولت بر جای گذاشته است. با کاهش درآمدهای نفتی در کشور و در صورتی که مخارج دولت بیشتر از درآمدها باشد، می‌توان از وام بانک مرکزی برای تأمین مالی استفاده نمود که این اقدام باعث افزایش نرخ تورم، حجم پول و در نتیجه کاهش هزینه‌های واقعی دولت می‌شود.

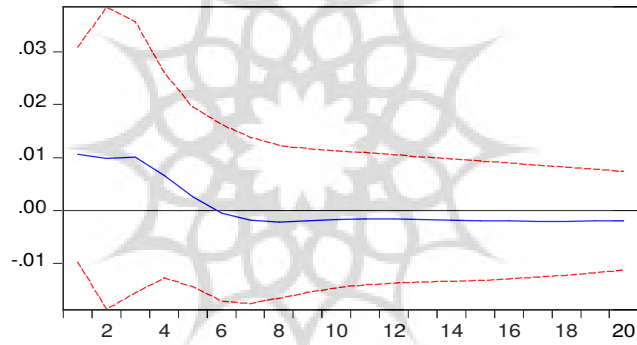
شوک وارده حجم حقیقی پول بر واردات نیز طی پنج دوره نخست تأثیری مثبت بر واردات داشته ولی با گذشت زمان و تا دوره آخر این اثرگذاری معکوس می‌شود. در صورت افزایش درآمدهای نفتی و وارد شده این درآمدها به جامعه، حجم حقیقی پول افزایش می‌یابد و این امر سبب می‌شود تقاضا افزایش یابد. از آن‌جا که زیرساخت‌های موجود در کشور در آن دوره توانایی تأمین تقاضای کل کشور را نداشته، حجم واردات جهت تأمین نیازهای مردم افزایش می‌یابد. لیکن در دوره‌های بعد، با پیشرفت تکنولوژی و ورود سرمایه‌های خارجی به کشور تولیدکنندگان توانستند حجم انبوهی از نیازهای مردم برآورده سازند و روند واردات را کاهش دهند. همچنین طی دوره‌های ابتدایی به علت نبود تکنولوژی‌های جدید در کشور مواد خام اولیه به سایر کشورها صادر می‌شود و کالاهای نهایی به ایران وارد می‌شد که با گذشت زمان، بهبود فناوری و استفاده از نیروی کار ماهر و تحصیل کرده موجبات کاهش وابستگی به خارج و افزایش تولیدات داخلی فراهم شد.

در نهایت شوک وارده از حجم حقیقی پول طی دو دوره اول تأثیری منفی و سپس تا دوره هشتم مثبت و دوباره از دوره نهم روندی منفی و موازی محور افقی به خود می‌گیرد. با افزایش درآمدهای نفتی و پیش‌بینی افزایش در حجم حقیقی پول، مردم انتظار افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را دارند که منجر به افزایش عرضه پول می‌شود و نرخ بهره را کاهش می‌دهد و با کاهش نرخ بهره، سرمایه‌گذاری و تولید نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر انتظار افزایش قیمت‌های بالاتر منجر به بالا رفتن دستمزدها می‌شود که خود سبب کاهش در عرضه کل و سطح پایین فعالیت اقتصادی می‌شود.

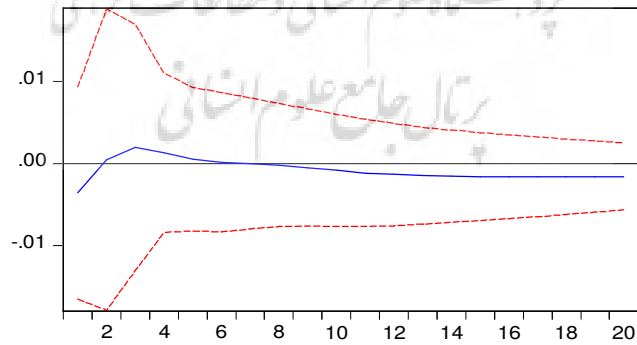
نمودار (۲): شوک حجم حقیقی پول بر روی سایر متغیرهای درون‌زا
Response of G to mp



Response of IM to mp



Response of GDP to mp



منبع: یافته‌های پژوهش

۶. نتیجه‌گیری

اقتصاددانان قبلاً تصور می‌کردند که عوامل مالی در چرخه تجاری دارای اهمیت نیستند، اما طی چند سال گذشته با بحران‌های اتفاق افتاده نظر آنان تغییر کرده است. بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ آشکار ساخت که چرخه مالی نقش بسیار بزرگی در پویایی اقتصاد کلان نسبت به آنچه قبلاً تصور می‌شد، ایفا می‌کند. این امر لزوم درک بهتر پیوندها بین چرخه مالی و اقتصاد واقعی و همچنین نقش سیاست پولی در پرداختن به نگرانی‌های ناپایداری مالی را برانگیخته است. با توجه به این پیش‌زمینه در این مطالعه به بررسی تأثیر سیاست مالی بر سیکل تجاری در ایران پرداخته شد و نشان داده شد که شوک ساختاری مالی تأثیری منفی بر سیکل تجاری دارد. همچنین واکنش متغیرهای سیستم به شوک حاصل از معادله مخارج دولت در مورد حجم حقیقی پول مثبت ولی برای تولید ناخالص داخلی طی چند دوره اول منفی و سپس مثبت می‌شود. همچنین واردات نیز روندی سینوسی طی دوره‌های اول را تجربه می‌کند و پس از آن مثبت می‌شود. یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج گفاری (Gifari, 2015)، عطاری و جاوید (Attari & Javed, 2013) سازگار است. بر این اساس و با توجه به نتایج می‌توان پیشنهادهای ارائه نمود:

بخش‌هایی از بودجه کل برای تأمین مالی فعالیت‌هایی استفاده می‌شود که تأثیر کاملاً منفی بر فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند. برای مثال، بسیاری از سازمان‌های نظارتی بودجه نسبتاً کمی دریافت می‌کند، اما آنها هزینه‌های زیادی بر روی بخش مولد اقتصاد تحمیل می‌کنند. درآمد سازمان‌های بین‌المللی نمونه دیگری است. هزینه مستقیم مالیات‌دهندگان عضویت در سازمان‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF) و سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC) معمولاً در مقایسه با خسارت اقتصادی ناشی از سیاست‌های ضد رشد بسیار ناچیز است. یا آن که مخارج دولت تصمیمات مخرب را تشویق نماید. بسیاری از برنامه‌های دولتی مانند یارانه‌ها، تأثیرات نامطلوب اقتصادی را به دنبال دارند.

برنامه‌های رفاهی مردم را ترغیب می‌کند تا اوقات فراغت با کار جایگزین نمایند. برنامه‌های بیمه بیکاری انگیزه ای برای بیکار ماندن فراهم می‌کند. برنامه‌های بیمه ساخت و ساز در مناطق سیل زده استفاده نادرست از منابع طبیعی را مورد نکوهش قرار نمی‌دهد. اینها نمونه‌هایی

از برنامه‌های دولت است که رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد و باعث کاهش تولید ملی می‌شود، زیرا آنها باعث سوءاستفاده یا عدم استفاده از منابع می‌شوند.

همچنین هرچه اقتصاد بین‌المللی رقابتی‌تر شود، با افزایش سرمایه و نیروی کار، کشورهای بزرگ و به‌ویژه ناکارآمد از نظر رشد و رفاه وضعیت نامناسبی را پیدا می‌کنند. اما اگر سازمان‌ها و صنایع متوجه مزایای بلندمدت اصلاحات در چنین شرایطی باشند، آنها ممکن است دولت‌های خود را به سمت اصلاح سوق دهند. در این شرایط، سیاستگذاران راحت‌تر می‌توانند بر مقاومت گروه‌های ذی‌نفع غلبه کنند.

در نهایت می‌توان گفت محدودیت بودجه باید به عنوان فرصتی برای ایجاد فضیلت اقتصادی از ضرورت مالی تلقی شود. به بیان ساده، با توجه به آن که مخارج دولت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارند، مطمئناً اگر دولت پول را در راه تولید صرف نماید و نرخ بازده مناسب داشته باشد، اقتصاد سود خواهد برد، اما این استثنا است، نه یک قاعده کلی! همچنین اگر نرخ بازده پایین‌تر از بخش خصوصی باشد - همان‌طور که بسیار متداول است - آنگاه نرخ رشد کندتر از آنچه بیان شد خواهد بود. شواهد قاطع وجود دارد مبنی بر اینکه هزینه‌های دولت خیلی زیاد است و اگر بار دولت کاهش یابد، اقتصاد ایران می‌تواند خیلی سریع‌تر رشد کند.

کتابنامه

الف - کتب و مقالات

۱. فارسی

- یارسا، حجت و محمدپارسا بهبودی (۱۳۹۲)، «تحلیل تأثیر تکانه‌های سیاست‌های پولی و مالی بر شکل‌گیری چرخه‌های تجاری و توزیع درآمد در ایران»، *فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۳۴.
- تحویلی، علی؛ سحابی، بهرام؛ یوری، کاظم و نادر مهرگان (۱۳۹۸)، «ادوار تجاری و شتاب‌دهنده مالی در اقتصاد ایران»، *مجله اقتصاد مقدری*، شماره ۱۶، صص ۱-۲۳.
- رضایی، ابراهیم (۱۳۹۵)، «سیاست‌گذاری مؤثر مالیاتی در بستر ادوار تجاری»، *پژوهشنامه مالیات*، شماره ۲۴، صص ۱۳۱-۱۶۳.
- زارعی، ژاله و فاطمه نجفی زیارانی (۱۳۹۳)، «قواعد مالی پیاده‌سازی آن در ایران»، *بیست و چهارمین کنفرانس سالانه سیاست‌های پولی ارزی*، پژوهشکده پولی و بانکی، صص ۱-۴۰.
- زیبایی، منصور و مریم شکوهی (۱۳۸۵)، «بررسی اثرات پویای شوک‌های ساختاری بر تولید و قیمت در بخش کشاورزی کاربرد الگوی خود توضیح برداری ساختاری»، *ششمین کنفرانس اقتصاد کشاورزی ایران*، انجمن اقتصاد کشاورزی ایران، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۳۵-۴۰.
- غلامی، الهام و کامبیز هژبرکیانی (۱۳۹۳)، «بررسی موقعیت چرخه تجاری در ایران و تأثیر آن بر کارایی برنامه‌های محرک مالی و سرمایه‌گذاری»، *فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری*، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۲۵۳-۲۷۴.
- فشاری، مجید (۱۳۹۶)، «بررسی ماهیت ادواری شوک‌های مخارج دولت بر رشد اقتصادی ایران (رهیافت غیرخطی الگوی چرخشی مارکوف)»، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادسنجی*، شماره ۲، دوره ۲، صص ۱-۱۴.
- گلخندان، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، «چرخه‌های تجاری اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۹-۱۳۶۸»، *فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی*، شماره ۵، صص ۸۳-۱۰۴.
- محسنی زنوزی، سید جمال‌الدین؛ حیدری، حسن و فرزانه طالبی (۱۳۹۴)، «تأثیر سیاست مالی بر قیمت دارایی‌ها و نااطمینانی آن در ایران»، *فصلنامه مدیریت دارایی و تأمین مالی*، شماره ۱۴، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- مسلم نژاد، محمد (۱۳۹۲)، «سیاست مالی و سیکل‌های تجاری سیاسی انتخابات»، *دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت*، کارآفرینی و توسعه اقتصادی، صص ۱-۱۸.

- ممی‌پور، سیاب؛ جعفری، صغری؛ زینا ساسانیان اصل (۱۳۹۷)، «اثرات سیاست‌های پولی و مالی بر پویایی‌های ادوار تجاری در اقتصاد ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی/ایران*، شماره ۲۳، صص ۱۶۷-۲۰۳.

۲. لاتین

- Adam Elbourne (2008). "The UK housing market and the monetary policy transmission mechanism: An SVAR approach", *Journal of Housing Economics*, vol. 17, issue. 1, pp. 65-87.
- Alesina, Alberto; Campante, Filipe & Guido Tabelini (2007). "Fiscal Policy Often Procyclical?", *Harvard University, Working Paper*, pp.1005-1036.
- Annicchiarico, B.N.Giammarioli & A. Piergallini (2012). "Budgetary Policies in a DSGE Model with Finite Horizons", *Journal of Research in Economics*, Vol. 53, pp. 111-130.
- Attari, M.I.J. & Javed, A.Y. (2013). "Inflation, Economic Growth and Government Expenditure of Pakistan.1980-2010", *Procedia Economics and Finance*, Vol. 5, pp. 58-67.
- Baxter, Marianne & King, Robert (1993). "Fiscal Policy in General Equilibrium", *The American Economic Review*, Vol. 83, pp. 315-334.
- Bunyan, Sabrina; Duffy, David; Filis, George; Tingbani, Ishmael (2019). "Fiscal policy, government size and EMU business cycle synchronization", available at <https://doi.org/10.1111/sjpe>.
- Catao, Luis A. & Bennett W. Sutton (2002). "Sovereign Defaults: The Role of Volatility", *IMF Working Papers*, No. 149, pp.1-27.
- Chibi, Abderrahim; Chekouri, Sidi Mohamed & Benbouziane, Mohamed (2019). "The Impact of Fiscal Policy on Economic Activity over the Business Cycle: An Empirical Investigation in the Case of Algeria", *Review of Middle East Economics and Finance*, available at <https://doi.org/10.1515/rmeef-2016-0014>.
- Coe, D; Helpman T.E. & A.W. Hoffmaiter (1994). "North-South R&D Spillovers", *IMF Working Paper*, No. 144, pp. 49-134.
- Franken. Helmut; Guillermo, Le. Fort & Eric Parrado (2004). "Business Cycles Responses and Resilience of the Chilean Economy During the Last Fifty Years", *Prepared for the Eight Annual Conference of the Central Bank of Chile on External Financial Vulnerability and Preventive Policies*, held in Santiago, August 10-11, pp. 1-36.
- Gavin, Michael & Roberto Perotti (1997). "Fiscal Policy in Latin America", in *Bernanke, Ben and Rotemberg, Julio, NBER Working Paper*, pp. 12-63.
- Gifari, Hasnul.Al. (2015). "The effects of government expenditure on economic growth: the case of Malaysia", *MPRA Paper*, No. 71254, pp. 1-16.

- Harding, D. & Pagan, A. (2005). "A suggested framework for classifying the modes of Cycle Research", *Journal of Applied Econometrics*, pp. 151-159.
- Kaminski, Graciela; Carmen, Reinhart & Carlos Vegh. (2004). "When it Rains it Pours: Procyclical Capital Flows and Macroeconomic Policies", in *Mark Gertler and Kenneth Rogoff (eds) NBER Working Paper*, No. 10780, pp. 16-22.
- Khalili Araghi, Mansour & Zahra Sollani (2002). "Test of Real Business Cycle Theory in Iran's Economy", *Iranian Economic Review*, Vol. 7, No. 7, pp. 11-32.
- Kydland, F.E. & Precott, E.C. (1990). "Business Cycle: Real Facts and a Monetary Myth", *Federal Reserve Bank of Minneapolis Quarterly Review*, Vol. 14, No. 2, pp. 3-18.
- Kydland, Finn & Carlos Zarazaga (1997). "Is the Business Cycle of Argentina Different?", *Federal Reserve Bank of Dallas. Economic Review*, pp. 21-36.
- Lan, Yuexing (2017). "How Did Fiscal Policies Affect the Business Cycle Volatility in China?", *Journal The Chinese Economy*, Vol. 50, Issue. 5, pp. 297-304.
- Lucas, R.E. (1977). "Understanding Business Cycles", In *Stabilization of the domestic and international economy*, ed. Karl Brunner and Allan H. Meltzer, *Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy 5*, Amsterdam: North Holland. pp. 7-29.
- Lucas, Robert E. (1976). "Econometric Policy Evaluation: A Critique", *Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy*, Issue. 1, pp.19-46
- Male, Rachel (2010). "Developing Country Business Cycles: Characterising the Cycle", *Journal Emerging Markets Finance and Trade*, Issue. 47, pp. 1-37.
- Manasse, Paolo (2005). "The Puzzle of Pro-Cyclical Fiscal Policy Shocks Rules and Institutions", *IMF. Working paper*, No. 231, pp. 1-41.
- McDermott, C. J. & A. Scott (1999). "Concordance in Business Cycles", *Reserve Bank of New Zealand Working Paper*, No. G99/7, pp. 1-27.
- Molnár, György; Gábor Dániel Soós & Balázs Világi, (2017). "Fiscal Policy and the Business Cycle", *Financial and Economic Review, Magyar Nemzeti Bank (Central Bank of Hungary)*, vol. 16, No. 4, pp. 58-85.
- Sims, C. A. (1972). "Money, Income and Causality", *American Economic Review*, Issue, 62. No. 4, pp. 540-552.
- Talvi, Ernesto & Carlos Vegh. (2005). "Tax Base Variability and Procyclicality of Fiscal Policy", *Journal of Development Economics*, Vol. 78, No. 1, pp.156-190.
- Torres, Alberto. (1999). "Empirical Evidence from the Mexican Business Cycle", *New York University, Working Paper*, Vol. VII, No. 2, pp. 303-323.